



عنوان مقاله:
پژوهشی درباره لهجه قرآن کریم
دکتر سید محمدباقر حجتی

متن مقاله:

چکیده:

یکی از موضوعات ناپژوهیده در عرصه پژوهش‌ها؛ 8204#؛ های قرآنی این است که قرآن به چه لهجه؛ 8204#؛ ای نازل شده است. روایات و دیدگاه؛ 8204#؛ ها در این زمینه آشفته است و در آنها پاسخ قانع کننده؛ 8204#؛ ای به این سؤال داده نشده است. حاصل بحث در این مقاله این است که قرآن به لهجه خاصی اعم از لهجه قریش یا غیر قریش نازل نشده است؛ بلکه قرآن به زبان فصیح و بلیغ عربی که از هر گونه عیوب لهجات محلی و قبیلگی عرب خالی است، نازل شده است.

کلیدواژه؛ 8204#؛ ها:

لهجه قرآن، لغت قرآن، نزول قرآن، قرائت قرآن، هفت حرف، قبائل عرب.

1. مقدمه:

به عقیده برخی، اختلافات قرائات در برخی از کلمات قرآن، نتیجه اختلاف لغات و لهجه؛ 8204#؛ های عربی و تعدد آنهاست (طبری، جامع البیان، ج 1، ص 9 به بعد). در این مقاله سعی بر آن است که ضمن بررسی لهجه؛ 8204#؛ های عرب در دوره جاهلی و اسلامی و موارد اختلاف قرائاتی که ناشی از لهجه خوانده شده، به شناسایی لهجه یا لهجه؛ 8204#؛ هایی که قرآن به آن نازل شده است، دست بیابیم. سئوالاتی که در این مقاله در صدد پاسخ؛ 8204#؛ گویی به آنها هستیم، از این قبیل است که آیا لغت و لهجه؛ 8204#؛ ای که قرآن به آن نازل شده است، چه لغت و لهجه؛ 8204#؛ ای بوده است؟ آیا ترکیبی از لهجه؛ 8204#؛ های گوناگون عرب پیش از اسلام و مقارن ظهور آن بوده؛ 8204#؛ است؟ یا لغت و لهجه قریش بوده است که در موسم؛ 8204#؛ های خاص و از طریق تجارت و امثال آنها در نواحی دیگر جزیره؛ 8204#؛ العرب انتشار یافته است؟

2. لغت و لهجه جاهلی:

شایسته به نظر می؛ 8204#؛ رسد، برای آشنایی به لهجه قرآن، نخست لهجه ادب جاهلی بررسی شود که آیا عرب جاهلی در تعبیر از افکار و عواطف خود در شعر و نثر لهجه خاصی را به کار می؛ 8204#؛ برد؟ یا لهجه؛ 8204#؛ های متعددی را؟ بنا به فرض اول، آیا این لهجه خاص در سطحی عالی؛ 8204#؛ تر از لهجه؛ 8204#؛ های

محلّی قبائل متعدّد عربی قرار داشت؟ یا لهجه خاصّ قبیله خاصی را به کار می‌بردند؟ و در این صورت، آیا آن، لهجه خاص به چه قبیله‌ها؛ 8204#؛ ای تعلق داشت و در چه محلی پدید آمده بود؟ آیا از آن اعراب شمال جزیره‌ها؛ 8204#؛ العرب بود یا به اعراب جنوب متعلق بود؟

گروهی از خاورشناسان غربی به امثال این پرسش‌ها؛ 8204#؛ پاسخ‌ها؛ 8204#؛ هایی داده‌ها؛ 8204#؛ اند که اینک بررسی می‌شود؛ 8204#؛

نولدکه بر این نظر است که لهجه فصیح بر اساس لهجه‌ها؛ 8204#؛ های حجاز و نجد و مناطق مجاور فرات مبتنی است؛ 8204#؛ است. نالینو نیز بر این باور است که زبان عربی فصیح از یکی از لهجات نجد پدید آمده و در کنده، تهذیب شده و به صورت لهجه ادبی پیشرفته و رایج، در آمده‌ها؛ 8204#؛ است. او معتقد است که پادشاهان کِنده به خاطر عنایتی که به رفاه زندگی شعرا و ادبا داشتند، آنها را به خود جلب کرده و نیز گسترش حکومت آنها که قبائل معد را به خود پیوست و هم‌ها؛ 8204#؛ چنین گرد آوردن قبائل مختلف و از میان بردن پراکندگی آنها، عامل رواج و پیشرفت این لهجه گردید (جوادی علی، ص 47).

به عقیده او لهجه مزبور در نیمه قرن ششم میلادی رواج و انتشار یافت و خارج نجد را نیز فراگرفت و در بیشتر جزیره العرب - به خصوص بخش جنوبی حجاز که مدینه و مکه و طائف در آن قرار داشت - بسط و گسترش یافت. اوضاع پایتخت‌ها؛ 8204#؛ های معروف آن عصر و ملوک حیره و غسّان را بدون تردید می‌شود؛ 8204#؛ توان عامل انتشار سریع و شگفت‌آور لهجه مذکور دانست.

هارتمن و ولرس را هم عقیده بر آن است؛ 8204#؛ است که عربی فصیح، عبارت از لهجه اعراب نجد و یمامه می‌باشد؛ 8204#؛ جز این که شعرا، این لهجه را به میزان قابل توجهی دگرگون ساختند.

لندبرگ نیز در این زمینه می‌گوید؛ 8204#؛ شعرا قواعد این لهجه را تأسیس کردند و بعدی‌ها؛ 8204#؛ طبق قواعد آنها عمل نمودند و این قواعد را از شعر آنها استخراج نموده، اصل نحو را نیز از قصاید آنها استنباط کردند (همان).

خاورشناسان، نظریه‌ها؛ 8204#؛ های خود را از روایاتی استنباط کرده‌ها؛ 8204#؛ اند که دانشمندان اسلامی در باره شعر و لغت و لهجات عرب آورده‌ها؛ 8204#؛ اند و با این که آرای خاورشناسان بر روایات دانشمندان اسلامی مبتنی است، در عین حال برای یک نظریه علمی صحیح و قاطع درباره لهجه قرآن کافی به نظر نمی‌آید؛ 8204#؛ زیرا

روایات دانشمندان اسلامی در عصر حکومت اسلامی تدوین شد؛ یعنی پس از آن که لغت و زبان استقرار یافت و لغت قرآن کریم، زبان رسمی و معمولی تمام ملت عرب گردید، این روایات به وجود آمد.

به هر حال به نظر می‌رسد، بهترین راه برای عرضه یک نظریه علمی در این زمینه، مراجعه به کتیبه‌ها و نوشته‌ها و دست‌اول است؛ که با لهجات مختلف اصلی نگارش یافته‌اند تا بتوان از آنها وجوه اختلاف و اشتراک لهجه‌ها و قواعد زبان را استخراج نمود و بدین وسیله به شیوه نگارش در منطقه‌ای که این کتیبه‌ها و لوحه‌ها در آنجا پیدا شده و نیز به عصری که این نوشته‌ها نگارش یافته است، وقوف پیدا کرد. سپس به مؤلفاتی که درباره قواعد لهجه‌ها و ضوابط آنها اعم از صرف و نحو و لغت تألیف شده است، مراجعه نمود تا به ریشه این زبان‌ها و تمایزات میان آنها، و لغت و زبان فصیح - که لهجه و تعبیر قرآن کریم است - آگاهی یافت. نوشته‌های مربوط به عصر جاهلی که اساس استشهاد و استدلال است، در عصر حاضر به هزارها لوحه و کتیبه می‌رسد. آنها لهجه‌های متعددی را از قبیل لهجه معینی، سبئی، قتبانی، حضرمی، ثمودی و لحيانی حکایت می‌کنند. در این میان لهجه دیگری به چشم می‌خورد که به زبان فصیح عربی نزدیک است و از این لهجه در میان لهجه‌های مذکور، آثار کمتری به دست آمده و روی هم به شش اثر می‌رسد و تمام آنها مربوط به غرب و جنوب و جزیره‌ها است؛ البته به استثنای نصوص و مدارک معدودی که از عرب شرق جزیره به دست آمده است.

این تفاوت، ناشی از کثرت اطلاع عرب غرب و جنوب و یا قلت اطلاع عرب شرق از کتابت و نوشتن نیست؛ بلکه منشأ آن، اختلاف محیط طبیعی است. در غرب و جنوب جزیره، سنگ‌ها سخت بوده و نوشته‌ها را در خود نگاه می‌داشت؛ ولی چون در شرق جز شن و ریگ و خاک وجود نداشت؛ به همین رو، نوشته و نقوش در آنها پایدار نمی‌ماند؛ لذا محققان در شرق جزیره‌ها، العرب جز به آثار معدودی برنخوردند. آن هم روی سنگ‌هایی که از اماکن دور به آنجا می‌آوردند و نوعاً در شن‌زارها فرومی‌رفت و کمتر خود را نمایان می‌ساخت. این آثار در میان ریگ

و خاک مستور و مدفون ماند تا کاوشگران شرکت‌های نفتی و جهانگردان، بدانها دست یافتند.

آثار مدارکی که با موضوع بحث ما رابطه مستقیم دارد، مدوناتی است که در قرن ششم میلادی نوشته شده است. به خصوص مقداری از آن که مربوط به زمان اندکی قبل از اسلام و نزول قرآن است.

به هر حال آثار مربوط به پیش از قرن ششم میلادی، قسمت عمده آثار و مدارک موجود را تشکیل می‌دهد؛ اما آن آثاری که مربوط به قرن ششم و چند سال قبل از اسلام و در نیمه اول قرن مزبور نوشته شده، بسیار کم و غیر قابل توجه است؛ ولی آثار قابل توجهی در مورد لهجه‌های زبان عربی که در سال‌های مقارن با ظهور اسلام و یا ایام نزول وحی نوشته شده باشد، به هیچ وجه وجود ندارد تا بتواند به ما در شناختن لهجه‌ای که هنگام ظهور اسلام در جزیره العرب رایج بود، مدد کند.

متأسفانه در حین ظهور اسلام یا صدر اسلام تألیفی در نحو و ادبیات لهجه‌های عرب جاهلی و یا لهجه‌های معمول، در دست نیست. تحقیقاتی نیز که برخی از دانشمندان، امثال همدانی و نشوان بن سعید حمیری و امثال آن دو انجام داده‌اند و هم‌چنین کتاب‌هایی که دیگران درباره لهجه‌های عرب با استفاده از دستاوردهای آن دو پرداخته‌اند، بیشتر به مفردات مربوط است و اغلب درباره لهجه‌های آن است که قرآن کریم بدان نازل شده است (همدانی، ج 8، ص 122).

متونی که در الکیل همدانی و برخی مؤلفات دیگر راجع به نصوص و نوشته‌های عصر جاهلی آمده، اصلی نیست؛ بلکه استنباطاتی است که نویسندگان مزبور از مدارک اصلی نموده‌اند؛ از این رو نصوص مزبور نمی‌تواند نماینده لهجات مربوط به قبل از اسلام باشد؛ به همین جهت حکم نصوص جاهلی را ندارد.

نزدیک‌ترین نصوص و مدارک به زبان و لغات عربی، لغت و زبانی است که طبق آن، نوشته‌ها فراهم می‌آمد. کهن‌ترین و مفصل‌ترین متونی که نماینده عربی فصیح است و عربیت قرآن بر آن متکی است، متون حرّان است که به سال 328 میلادی

تعلق دارد و در بلاد شام کشف شده ‌است.

وجود چنین متونی نشان می‌دهد که اعراب این سرزمین به لهجه‌ای نزدیک به لهجه قرآن کریم تکلم می‌کردند و می‌نوشتند؛ اما نزدیک‌ترین نصوص مربوط به ایام ظهور اسلام، کمترین و مختصرترین متونی‌ است که کشف شده‌ است؛ به همین رو از شناخت پیوستگی آنها به لهجه قرآن کریم، محروم هستیم و نمی‌توانیم تطوّر این لهجه را از آغاز اطلاع بر نخستین متن مدوّن تا ایام ظهور اسلام و ویژگی‌های صرفی و نحوی و وجوه اشتراک آن را نسبت به قواعد لهجه قرآن بشناسیم.

مورّخین یادآور شده‌اند، در حیره یک مرکز علمی و مدرسه وجود داشت که خطاطان و نویسندگان حجاز، نگارش قرآن را در آنجا می‌آموختند، و قبل از اسلام گروه بسیاری از دانشمندان مسیحی در آن مرکز تربیت شدند و در کنیسه‌ها و دیرها و کاخ‌ها، جُنک‌ها و مجموعه‌هایی وجود داشت که در آنها اشعاری که درباره ملوک و فرمانروایان آن سروده شده بود، دیده می‌شد (طبری، تاریخ الطبری، ج 2، ص 37 و ابن‌جنی، الخصائص، ج 1، ص 393 و زبیدی، ج 2، ص 70 و جمحی، ص 10 و سیوطی، المزهر، ج 2، ص 474 و جواد علی، تاریخ العرب قبل الاسلام، ج 1، ص 14).

با این وصف، برای بررسی صحیح لهجه‌های عربی پیش از اسلام و مقارن با ظهور آن باید نوشته‌ها و متون عصر جاهلی را مورد مطالعه قرار داده و آنها را بر حسب نتایج این مطالعات، به مجموعه‌هایی تقسیم نمود و برای شناختن لهجه قرآن باید لهجه‌های قبائل مختلف عربی و لهجه اهل حجاز و به خصوص لهجات اهل مکه و مدینه و نواحی میان آن دو را که قرآن در آن جاها نازل شده ‌است، شناخت. ولی متونی که کمی پیش از ظهور اسلام یا هنگام ظهور آن تدوین شده باشد، فعلاً در دسترس نیست.

3. لغت و لهجه قرآن کریم:

قرآن کریم به زبان عربی روشن (نحل، آیه 103) بر پیغمبر اسلام(ص) نازل گردید. عرب همواره به لغات و لهجه‌های مختلف سخن می‌گفت. اینک سؤال این است که آیا قرآن به کدام یک از لهجه‌های مختلف عربی نازل شده

‌است؟

قرآن لهجه خاصی را معین نکرده و حتی بدان اشاره ننموده است، و واژه‌ها؛ های عربی یا عربیاً که در سوره‌ها؛ های متعددی به کار رفته، واژه‌ها؛ ای عام و کلی و؛ است، و بر لهجه خاصی دلالت ندارد. در این زمینه که آیا قرآن به چه لهجه‌ها؛ ای نازل شده است، دو دیدگاه جلب نظر می‌کند که اینک به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

3. 1. نظریه نزول قرآن به لهجه‌ها؛ های گوناگون عرب:

پاره‌ها؛ ای از روایات از جمله روایت انزل القرآن علی سبعة احرف یکی از مستمسکات طرفداران این نظریه و؛ است که قرآن مرکب از لهجات گوناگون عرب و؛ است (طبری، جامع و؛ الیابان، ج 1، ص 9 به بعد). برخی از علمای اهل سنت از جمله طبری منظور از هفت حرف را در این روایت، عبارت از لهجه‌ها؛ های مختلف عربی می‌دانند.

این روایت مشهور و معروف و؛ است و در کتب تفسیر و قرائات و حدیث اهل سنت به طرق و وجوه متعدد نقل شده و؛ است. روایت مذکور به گروهی از صحابه پیغمبر(ص) منتهی می‌شود که آن را از پیغمبر(ص) شنیدند. صحابه مذکور عبارت و؛ اند از: عمر بن و؛ خطاب، عثمان بن و؛ عفان، ابن و؛ عباس، ابن و؛ مسعود، ابی بن و؛ کعب، انس، حذیفه بن و؛ یمان، زید بن و؛ ارقم، سمره بن و؛ جندب، سلیمان بن و؛ صرد، عبدالرحمان بن و؛ عوف، عمرو بن ابی و؛ سلمه، عمرو بن و؛ عاص، معاذ بن و؛ جبل، هشام بن و؛ حکیم، ابی و؛ بکره، ابی و؛ جهم، ابی و؛ سعید خدری،

ابی و؛ طلحه انصاری، ابی و؛ هریره، و ابی و؛ ایوب انصاری. شمار این صحابیان به بیست و یک می‌رسد (سیوطی، الاتقان، ج 1، ص 78). روات و ناقلان، علل و اسباب مختلفی را در سبب صدور این حدیث از پیامبر(ص) یادآور کرده و؛ اند که اینک برخی از مهم و؛ ترین آنها یاد می‌شود.

از جمله می‌گویند: رسول خدا(ص) احساس کرد که اگر قرآن به یک حرف نازل می‌شد، صحابه و قاریان قرآن، در قرائت قرآن به دشواری می‌فتادند؛ چون لغات و لهجات آنها مانند هم و یکنواخت نبوده و؛ است. به همین جهت آن حضرت از خداوند درخواست کرد، قرآن را به

لهجه#8204‌های مختلف نازل کند تا قرائت آن برای عموم آسان و روان باشد. خداوند درخواست پیغمبر(ص) خود را اجابت کرد و قرآن را به هفت حرف (لهجه) نازل نموده#8204‌ است.

در توضیح این رخداد روایات گوناگونی رسیده#8204‌ است. در یکی از آنها آمده#8204‌ است که پیغمبر(ص) فرمود: خداوند مرا مأمور کرد، قرآن را به یک حرف قرائت کنم. از او خواستم بر امت و پیروان من آسان گیرد؛ لذا مرا امر داد، به دو حرف قرائت نمایم. درخواست نمودم آسان#8204‌تر کند. دستور داد قرآن را به هفت حرف بخوانم (همان).

نیز در حدیث دیگری آمده#8204‌ است که پیغمبر(ص) فرمود: جبرائیل(ع) قرائت به یک حرف را به من تعلیم داد؛ لذا مراجعه کردم و خواستم قرآن را به بیش از یک حرف، به من تعلیم دهد؛ از این رو جبرئیل تا آنجا توسعه داد که به هفت حرف رسید. آنچه از این دو حدیث استفاده می#8204‌شود، این#8204‌ است که نزول قرآن به یک لهجه منحصر نبوده است؛ بلکه به لهجه#8204‌های متعددی نازل شده#8204‌ است (همان).

دانشمندان اسلامی در تبیین لهجه#8204‌هایی که قرآن به آنها نازل شده، آرای مختلفی طرح کردند؛ ولی هیچ#8204‌یک از این آرا قانع#8204‌کننده به نظر نمی#8204‌رسد. به منظور تبیین مدلول این روایات بجاست، به چگونگی لهجه#8204‌های عرب نگاهی افکنده شود.

چنان که آورده#8204‌اند، هر یک از قبایل مختلف عرب با لهجه و لغت خاصی تکلم می#8204‌کردند و حتی برخی از آنها جز به لغت و لهجه خاص خود، انس و آشنایی نداشتند و نمی#8204‌توانستند به لغت و لهجه دیگری سخن گویند. از نظر عدّه#8204‌ای از محققان اهل سنت، همین امر موجب شد که اختلافات در قرائت قرآن تجویز گردد.

طبری در مقدمه تفسیر خود به این سؤال می#8204‌پردازد که اگر نزول تمامی قرآن به لغت و زبان عربی، صحیح باشد، به کدام یک از لغات و لهجه#8204‌های عرب نازل گردیده؟ آیا به تمام لغات و لهجات یا به برخی از آنها؟ بی#8204‌تردید تمام اقوام و قبائل عرب، در عرب بودن، مساوی هستند.

طبری با توجه به روایات مذکور به این نتیجه می#8204‌رسد که قرآن به لغات بعضی از قبائل عرب نازل شده#8204‌ است، نه به تمام آنها، و قرائت مسلمین و مصاحفی

که در دسترس آنهاست، به لغات عده‌ها؛ ای از قبائل عربی؛ است (طبری، جامع البیان، ج 1، ص 25).

به منظور روشن شدن این که قرآن به کدام یک از لهجه‌ها؛ ای از قبائل عرب نازل شده است؛ است، مراجعه به روایاتی که در این زمینه رسیده، ضروری است؛ است. احادیثی که لهجه‌ها؛ ای از قبائل عربی را مشخص می‌کند؛ است، غالباً به ابن عباس می‌رسد. زوات این سلسله عبارت است؛ ای از قبائل عربی؛ است، و ابی‌صالح که از ابن عباس و نیز قتاده که او نیز از همو نقل کرده است؛ است. (همان، ص 23)

ابی‌صالح مدعی شده از ابن عباس شنیده است؛ است که می‌گفت؛ است: قرآن به هفت حرف نازل شده است؛ است (سیوطی، پیشین). پنج حرف آن از آن شاخه‌ها و طبقات بعدی قبیله هوازن، و دو حرف آن از آن قبیله قریش و خزاعه است (طبری، پیشین). قتاده نیز ادعا کرد که از ابن عباس شنیده است؛ است، می‌گفت؛ است: قرآن به زبان قریش و خزاعه نازل گردیده است؛ است؛ زیرا خزاعه و قریش همجوار بوده و تفاهم آنها در لهجه‌ها و لغاتشان برای آنها آسان بوده است؛ است (همان). برخی از دانشمندان با استناد به این؛ است؛ گونه احادیث می‌گویند؛ است: عرب دارای لهجه‌ها؛ ای از قبائل عربی بوده است؛ است؛ ولی تمام آنها از لحاظ فصاحت و شیوایی، مساوی نیستند و چون قرآن دارای اعجاز است، ناگزیر باید به فصیح‌ترین لغت و لهجه عربی نازل گردد و فصیح‌ترین لهجه‌ها؛ ای از قبائل عربی، لهجات طبقات بعدی هوازن می‌باشد که عبارت است؛ ای از قبائل سعد بن بکر، خنیث بن بکر، نصر بن معاویه، ثقیف و دو لهجه قریش و خزاعه که روی هم به شش لهجه می‌رسد؛ است (همان)؛ ولی این نظریه، موافق روایتی نیست که نزول قرآن را به هفت حرف و لهجه می‌شمارد؛ است؛ لذا بعضی از علما این هفت حرف و لهجه مذکور در روایات را عبارت از لهجات قبائل هذیل، قریش، تمیم، ازد، ربیع، هوازن و سعد بن بکر، و گروهی دیگر عبارت از لهجه‌ها؛ ای از قبائل هذیل، کنانه، قیس، تیم‌الریاب، اسد بن خزیمه، و قریش می‌دانند؛ است (همان).

برخی حدیثی را که از ابن عباس؛ است؛ از طرق ابی‌صالح و قتاده نقل شده است، غیر قابل اعتماد شمرده است؛ است؛ به همین جهت، سند ابن کلبی از

ابی صالح را علمای سنت سلسله کذب خوانده‌اند؛ 8204# و بسیاری از دانشمندان در استشهاد به احادیثی که از این طرق وارد شده، احساس ناهمواری و اشکال می‌کنند؛ 8204# (ذهبی، ج 1، ص 137 و ج 3، ص 256 و ابن‌عساکر، ج 6، ص 196).

طبری در مورد قتاده می‌گوید؛ 8204# که وی به ابن‌عساکر بر نخورده و چیزی از او شنیده؛ 8204# است (طبری، جامع البیان، ج 1، ص 23). پس روایت قتاده از ابن‌عساکر مبنی بر نزل القرآن بلسان قریش و لسان خزاعه قابل استناد نیست. همین قتاده، حدیث دیگری قریب به همان مضمون از ابی الاسود روایت کرده و مدعی؛ 8204# است، از او شنیده؛ 8204# است که می‌گوید؛ 8204# نزل القرآن بلسان الکعبین: کعب بن عمرو و کعب بن لؤی.

خلاصه آن که روایت نزول قرآن به هفت حرف، به طرق متعددی رسیده؛ 8204# است؛ ولی چون توضیح قابل توجه و مطمئنی درباره آن اظهار نشده؛ 8204# است، مجمل و عام به شمار می‌آید؛ 8204# رود. بنابراین به نظر می‌آید؛ 8204# رسد، ذکر این لهجه؛ 8204# ها در ذیل روایت مورد بحث جزء متن حدیث نیست؛ بلکه راویان مذکور آن را به متن حدیث الحاق کرده؛ 8204# اند.

3. 2. نظریه قریشی بودن لهجه قرآن:

برخی از دانشمندان ضمن نقد روایاتی که نزول قرآن را به لهجه؛ 8204# های گوناگون عرب دانسته؛ 8204# اند، بر این باورند که قرآن به یک لهجه نازل شده و آن نیز فقط لهجه قریش؛ 8204# است که پیامبر اسلام (ص) از میان آنها به پیامبری مبعوث شد. برای نمونه خالد بن؛ 8204# سلمه درباره این روایتی که قتاده از ابن عباس آورده؛ 8204# است، می‌گوید؛ 8204# آیا از این مرد نابینا تعجب نمی‌کنی؛ 8204# که می‌گوید؛ 8204# قرآن به زبان دو کعب، کعب بن عمرو و کعب بن؛ 8204# لؤی نازل شده؛ 8204# است؛ در حالی که قرآن به زبان قریش نازل گردیده؛ 8204# است؟ (همان)

به علاوه، این روایتی که به ابن‌عساکر نسبت داده شده است، با روایتی که صریحاً می‌گوید؛ 8204# قرآن، به زبان قریش نازل شده؛ 8204# است (طبری، پیشین، ج 1، ص 23)، تعارض دارد؛ زیرا در این روایت، لهجه قرآن را در یک لهجه،

محدود و مشخص می‌کند؛ چنان که از گفتار عثمان به افرادی که در جمع و تدوین قرآن شرکت داشتند، همین معنا استفاده می‌شود؛ زیرا عثمان به آنها گفته بود، هرگاه با زید بن ثابت در مورد قرآن، دچار اختلاف نظر شدید، آن را به زبان و لغت قریش بنویسید؛ چون قرآن به زبان آنها نازل شده است (همان، ص 24).

برخی از علما برای سازش میان احادیثی که لهجه‌های قرآن را متعدّد می‌شمارند و احادیثی که تنها لهجه قریش را لهجه قرآن معرفی می‌کند، به چند طریق چاره‌جویی نمودند: گروهی گفته‌اند که قرآن فقط به لغت مُصَرِّ نازل گردیده است؛ چنان که از عمر نیز همین معنا را آورده‌اند. برخی در توضیح لغت مضر گفته‌اند که آن عبارت از لهجه‌های هذیل، کنانه، قیس، ضبه، تیم‌الرباب، اسد بن خزیمه، و قریش است که مجموعاً به هفت لهجه می‌رسد (همان).

شمار دیگری معتقدند که قرآن فقط به لهجه و لغت قریش نازل گردیده است؛ منتها قریش دارای لهجه‌های متعدّد بوده است. دسته دیگری را عقیده بر آن است که قرآن، نخستین بار به زبان قریش نزول یافته بود؛ اما سپس هر قبیله‌ای به جهت مشقتی که رعایت لهجه خاصی در پی داشت، اجازه یافت که قرآن را به لهجه مأنوس و عادی خود که از نظر اعراب و الفاظ با هم اختلاف داشت، قرائت کند (سیوطی، الاتقان، ج 1، ص 81).

ولی حقیقت مطلب این است که اگر ما مواضع اختلاف قرائات را در قرآن بررسی کنیم، حتّی در پیچیده‌ترین و ناهموارترین موارد خود طوری نیست که تلفظ یا فهم آن شاقّ و غیر قابل امکان باشد؛ بلکه قبائل مختلف عرب و غیر عرب می‌توانستند، بدانها تکلم نموده و آنها را درک کنند.

پس این علل نمی‌تواند مجوّز قرائات مختلف باشد. بنابراین، تعلیل نزول قرآن به هفت حرف، وجه درستی ندارد و حتّی حدیث مزبور را متزلزل می‌سازد. 3. 3. دلایل نظریه قریشی بودن لهجه قرآن:

دانشمندانی که معتقدند، قرآن به لهجه قریش نازل شده است، به این ادله استناد می‌جویند:

الف. قریشی بودن رسول خدا(ص): بی‌8204#& تردید رسول خدا(ص) از قبیله قریش بوده و آن حضرت و نیز قبیله قریش در مکه به سر می‌8204#& بردند؛ بنابراین باید قرآن به زبان قوم و قبیله پیغمبر(ص) نازل شده باشد تا حجت بر آنها تمام باشد (رافعی، اعجاز القرآن، ص 63 به بعد).

آیه {وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ} (ابراهیم، آیه 4) دلیل بر همین مطلب 8204#& است، و چون قوم پیغمبر(ص) از قریش بودند، ناگزیر باید نزول قرآن به لهجه آنها باشد (سیوطی، الاتقان، ج 1، ص 81).

ب. امتیاز لهجه قریش بر سایر قبایل عرب: قریش، فصیح‌8204#& ترین و بلیغ‌8204#& ترین قبائل عرب بودند؛ چون در موسم‌8204#& های خاصی که قبائل دیگر عربی هر سال به مکه می‌8204#& آمدند، سخنانی از آنان می‌8204#& شنیدند و از میان سخنان آنها، شیواترین الفاظ و واژه‌8204#& ها و تعبیرات را انتخاب می‌8204#& کردند و آنچه را که گزین کردند، برای آنها فطری گشت تا جایی که دارای فصیح‌8204#& ترین لهجه‌8204#& ها شدند (ابن‌8204#& فارس، ص 28 و سیوطی، المزهر، ج 1، ص 21).

ج. مصون ماندن لهجه قریش از اختلاط: قبیله قریش در مسافتی دور از عجم‌8204#& ها به سر می‌8204#& بردند. به همین جهت زبان و لهجه آنها از دگرگونی - که نتیجه اختلاط و آمیزش با بیگانگان‌8204#& است - مصون مانده و اسلوب عربی خود را حفظ کرده بودند؛ به همین رو قرب و بُعد قبائل دیگر به قبیله قریش در استشهاد به سخنان آنها مورد توجه دانشمندان لغت بوده 8204#& است (ابن‌8204#& خلدون، فصل 8، قسم 6)؛ به این معنا که هر قبیله هرچه به قبیله قریش نزدیک‌8204#& تر بودند، سخنان آنها ارزش و اعتبار بیشتری کسب می‌8204#& کرد.

د - وجود اخباری در تأیید برتری لهجه قریش: اخباری در دست است که برتری لهجه قریش را تأیید می‌8204#& کند؛ به این معنا که قریش، شیواترین الفاظ و تعبیرات را در لغات و لهجه خود گزین کرده بود. یکی از آنها خبر منسوب به قتاده (م117ق) است؛ چون قتاده گفته است: قریش بهترین لغات را انتخاب کرده بود تا در نتیجه دارای فصیح‌8204#& ترین لغات و لهجه‌8204#& ها گردید و قرآن نیز به لهجه آنها نزول یافت (ابن منظور، ج 1، ص 77).

3. 4. نقد نظریه قریشی بودن لهجه قرآن:

شیوایی و فصاحت لغت و لهجه قریش را در صورتی می‌‌توانیم بپذیریم که شواهدی بر خلاف آن نقل نکرده باشند؛ در حالی که آورده‌‌اند: عثمان به کسانی که نگارش قرآن را به عهده گرفته بودند، دستور داد که املاکننده از قبیله هذیل و نویسنده از قبیله ثقیف باشد (ابن‌‌فارس، ص 28) و روشن است که هیچ ‌یک از این دو قبیله از قریش نبوده‌‌اند.

نیز نقل کرده‌‌اند که در لهجه قریش، نوعی ابهام و پیچیدگی وجود دارد (زبیدی، ج 9، ص 6) و قرشی‌‌ها در فهم کلمات و الفاظ قرآن دچار اختلاف نظر بوده، ناگزیر بودند در توضیح آنها به دیگران مراجعه کنند (طبری، جامع ‌البیان، ج 1، ص 9 به بعد). اگر قرآن به لهجه قریش نازل شده بود، این اختلاف نظر در فهم کلمات قرآن، پدید نمی‌‌آمد.

همین طور، مورّخین گفته‌‌اند که عرب به تقدّم و برتری قریش در همه امور جز در شعر، معترف ‌است و در زمان جاهلیّت، کمتر از قبائل دیگر، شعر سروده‌‌اند. مؤیّد این مطلب آن ‌است که اکثر شعرای جاهلی از قبیله قریش نبوده‌‌اند.

هم‌‌چنین، اگر قرآن به لهجه قریش بود، چرا مفسّرین - که در رأس آنها ابن‌‌عبّاس قرار دارد - در تفسیر قرآن و توضیح الفاظ آن به اشعار و سخن عرب استشهاد می‌‌کردند؟ در حالی که سخنان و اشعار مورد استشهاد آنها از رجال قریش نبوده‌‌است.

علاوه بر این، چرا دانشمندان لغت، خود را به تَعَب و رنج وامی‌‌داشتند و به بیابان‌‌ها روی می‌‌آوردند تا درباره لغات پژوهش نمایند و چرا برای آشنایی بیشتر به لغات غریب و نادر و شعر شعرا، از اهل بادیه سؤال می‌‌کردند؛ اما از قریش استفاده نمی‌‌نمودند؟

به علاوه چرا برخی از علمای لغت و ادب، برخی از لهجه‌‌های عربی را بر برخی دیگر از نظر فصاحت و شیوایی ترجیح داده‌‌اند؟ چنان که ابو عمرو بن علا گوید: علیای هوازن و سفلاى تمیم، فصیح‌‌ترین قوم عرب به شمار می‌‌روند (سیوطی، المزهَر، ج 1، ص 211 و همو، الاتقان، ج 1، ص 109 و رافعی، تاریخ آداب اللغة العربیة، ج 1، ص 128).

در صورتی که آنان از قبیله قریش به شمار نمی‌‌آمدند. گروهی دیگر از دانشمندان، لهجه‌‌های «هوازن، جرهم، و نصر قعین» را بر لهجات سایر

قبائل از لحاظ فصاحت ترجیح می‌دهند (ابن‌8204#؛ منظور، ج 7، ص 225 و رافعی، پیشین) و نیز بعضی از دانشمندان، قبائل هوازن، تمیم و اسد را فصیح‌8204#؛ترین قبائل عرب معرفی کرده‌8204#؛اند و به همین جهت لغات و واژه‌8204#؛های فصیح را از آنان دریافت کرده‌8204#؛اند. خلیل و کسایبی و ازهری را می‌8204#؛توان از طرفداران نظریه اخیر دانست.

ابوعبید گوید: من تصوّر می‌8204#؛کنم که فصیح‌8204#؛ترین قبائل عرب، قبیله سعد بن‌8204#؛بکر است؛ به این دلیل که پیغمبر(ص) فرمود: «من از تمام عرب فصیح‌8204#؛ترم با این امتیاز که از قبیله قریشم؛ ولی در میان سعد بن‌8204#؛بکر پرورش یافتم و دوران شیرخوارگی را در میان آنها به سر بردم». سعد همان قبیله‌8204#؛ای هستند که ابو عمرو بن‌8204#؛علا درباره آنها گفته بود: «افصح العرب علیا هوازن و سفلی تمیم» (رافعی، پیشین).

پس پیغمبر اسلام(ص) قبیله سعد را بر سایر قبائل عرب در فصاحت لهجه برتری داده‌8204#؛است و تمام قبائلی که لغات و واژه‌8204#؛ها و لهجات فصیح از آنها دریافت شده است، نوعاً از قبیله قریش نبوده‌8204#؛اند.

نیز مورّخین نوشته‌8204#؛اند که داوران عکاظ معمولاً از قبیله تمیم بوده‌8204#؛اند. چرا مردم این قبیله را برای داوری انتخاب کردند و قریش را در این کار دخالت ندادند؛ در حالی که قریش از تمیم، شایسته‌8204#؛تر بودند؟ آیا انتخاب تمیم به این داوری نشانه آن نیست که قبیله تمیم و یا برخی از رجال آن از نظر فنّ سخن و فصاحت بر قبیله قریش تفوّق داشته‌8204#؛اند؟

علاوه بر این، زبان و لغت خطابه و شعر در جاهلیّت، همان لغتی بود که بعدها قرآن بدان نازل گشت. شعرا و خطبایی که اشعار و سخنان فصیح به آنها منسوب‌8204#؛است، همگی از اهل مکه نبودند؛ بلکه از نواحی مختلف جزیره‌8204#؛العرب و حتّی عدّه‌8204#؛ای از آنها از عراق و یا بلاد شام بودند. اما این که چون پیغمبر اکرم(ص) از قریش بوده و باید وحی به لغت و لهجه قریش باشد، باید گفت که تمام عرب قوم پیغمبر اکرم(ص) بوده‌8204#؛اند و آیه قرآن نیز قومیت خاصی را به معنای محدود آن - یعنی قبیله خاص - تعیین نکرده‌8204#؛است؛ زیرا خداوند قرآن را با تعبیر لسانِ عربی که واژه‌8204#؛ای عام و مجمل‌8204#؛است وصف کرده‌8204#؛است و این واژه شامل تمام لهجه‌8204#؛های قبائل مختلف می‌8204#؛گردد و اگر منظور از قوم در آیه {وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ} (1) (ابراهیم، آیه 4) فقط قبیله

قریش باشد، باید در جای دیگر یادآور شود که قرآن به لغت و لهجه قریش نازل گردیده؛ است تا مفهوم آیه برای همه روشن گردد. به هر حال، در صورتی نظریه مورخان در این مورد - که قریش خوش؛ ذوق بودند و فصیح؛ ترین لغات و لهجه؛ ها را گزین کرده؛ اند - پذیرفته؛ است که مدلل و مستند باشد؛ ولی ما پس از بررسی گفته؛ ها و آرای آنها ملاحظه می؛ کنیم، چنین نیست و ادله؛ ای که در این مورد اقامه می؛ نمایند، عین مدعاست و اسناد قابل اطمینانی نیز در مورد احادیثی که یادآور شده؛ اند، به دست نمی؛ دهند.

دانشمندان، این اخبار را نقل کرده و صدها سال دست به دست گشته و دارای رواج و معروفیت خاصی شده است. این معروفیت را نمی؛ توان انکار کرد؛ ولی هر امر معروفی نمی؛ تواند حقّ و مسلم باشد. علما، بسیاری از احادیثی را که به طرق متعدّد و اسناد فراوان نقل شده و معروفیتی برای خود کسب کرده، رد کرده؛ اند؛ زیرا بعدها پی؛ برده؛ اند، در سند یا متن روایات، مشکلاتی به چشم می؛ خورد که آنها را از اعتبار می؛ اندازد.

4. رابطه لهجه؛ های عرب و اختلاف قرائات:

دانشمندان، نمونه؛ هایی از کلمات غیر قرشی را که در قرآن کریم آمده؛ است، یاد کرده؛ اند و یادآور شده؛ اند که این کلمات از لهجه؛ های دیگر است، از قبیل: الاراتک، لاوزر، یفتنکم و مانند آنها، که برخی اصول این؛ گونه کلمات را به پنجاه لهجه از لهجه؛ های مختلف قبائل عرب ارجاع داده؛ اند (سیوطی، الاتقان، ج 1، ص 229 به بعد). باری، قرائت عبدالله؛ بن مسعود از نظر اهل سنت و برخی شیعه از قرائات مشهور بوده؛ است. عبدالله؛ بن مسعود از قبيله هذیل؛ است (ندیم، ص 55)، ناگزیر باید درباره لهجه هذیل و خصوصیات و ممیّزات آن نسبت به لهجه؛ های دیگر بحث کرد.

هذیل از قبائلی؛ است که در تدوین و نگارش قرآن از لحاظ جوّدت و پیشرفت لهجه معروف بوده؛ است (ابن؛ سعد، ج 1، ص 15 و ابن قتیبة، ص

اشعار این قبیله می‌‌تواند ما را به لهجه هذیل راهبری کند؛ ولی باید این نکته را در نظر گرفت که این اشعار مانند شعرهای جاهلی، پیشرفته و موافق با قواعدی‌ است که در عصر اسلامی ضبط شده‌ است؛ علاوه بر این، اشعار مزبور مطابق نقل رواتی‌ است که از قبیله هذیل نبوده‌ اند؛ لذا در اشعار هذلیین مسائلی که مخالف با قواعد لهجه عربی باشد، کمتر دیده می‌‌ شود تا آنجا که حتی نمی‌‌ توانیم ادعا کنیم که فلان شعر مسلماً به لهجه هذیل‌ است. هماهنگی این اشعار با قواعد عربی که احتمالاً بعدها در مورد اشعار جاهلی به کار رفته‌ است، ما را از وقوف به لهجه‌ های قبائل مختلف عرب، بی‌‌ نصیب ساخته‌ است. مهم‌ ترین مثالی که دانشمندان درباره قرائت ابن مسعود یادآور شده‌ اند و با بحث ما در مورد لهجه‌ ها مربوط‌ است، این ‌ است که او کلمه «حتی» را در آیه {ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا آيَاتِ لَيْسَجُتَّةٌ حَتَّى حِينٍ} (2) (یوسف، آیه 35)، «عتی» قرائت کرده ‌ است، مفسرین و علمای لغت یادآور شده‌ اند که این قرائت طبق لهجه هذیل است و کلمه «عتی» نزد این قبیله همان «حتی» است؛ زیرا حرف عین به جای حاء در میان این قبیله به کار می‌‌ رفت (بیضاوی، ج 1، ص 60).

علما مواردی دیگری را یادآور نشده‌ اند که ابن مسعود «عتی» را به جای «حتی» به کار برده باشد؛ با اینکه این کلمه در مواضع متعددی از قرآن آمده‌ است. در کتب لغت نیز اشاره نشده ‌ است که قبیله هذیل، عین را به جای حاء استعمال کرده باشند.

باید یادآور شد که ابن ‌ مسعود طبق بسیاری از روایات، «نعم» را «نحم» (سیوطی، المزهر، ج 1، ص 133) و «بُعِثِر» را «بُحِثِر» قرائت کرده ‌ است (ابن هشام، ج 4، ص 25) و این روایات با روایاتی که حاکی است، ابن مسعود در آیه سابق‌ الذکر «حتی» را «عتی» قرائت نموده است، منافات دارد؛ چون در روایات اخیر ملاحظه می‌‌ شود که ابن مسعود، عین را حاء و در روایات سابق‌ الذکر، حاء را عین یعنی به عکس قرائت کرده‌ است. مفسرین مورد دیگری را متذکر نشده‌ اند که ابن ‌ مسعود در آنها حرف عین را به حاء مبدل کرده باشد؛ در حالی که حرف عین در موارد عدیده‌ ای از قرآن آمده ‌ است.

البته روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد؛ 8204#& قبیله اسد و تمیم، حرف حاء را به جای عین در برخی موارد از قرآن به کار بردند و به جای «مَعَهُم» «مَحَهُم» و به جای «أعهد» «أحهد» قرائت می‌کردند. این دو نمونه نیز نمی‌تواند؛ 8204#& دلیلی بر ایدال مزبور در میان دو قبیله نامبرده باشد. روایات دیگری هست که به لغات دیگر مربوط؛ 8204#& است و نشان می‌دهد؛ 8204#& چنین ابدالی در لهجه سعد بن بکر که ساکن شمال مدینه بوده؛ 8204#& اند دیده شده؛ 8204#& است (ابن؛ 8204#& منظور، ج 2، ص 40).

ولی چه رابطه؛ 8204#& ای میان ابن؛ 8204#& مسعود و این قبیله وجود دارد؛ در حالی که ابن مسعود از قبیله هذیل؛ 8204#& است؟ آیا می‌تواند؛ 8204#& شود، فرض نمود که ابن؛ 8204#& مسعود، قرائت خود را از زبان مردم قبیله سعد بن؛ 8204#& بکر اخذ کرده باشد؟

ظاهراً قرائات مذکور - که به ابن مسعود منسوب؛ 8204#& است - معلول اشتباهی؛ 8204#& است که آن هم نتیجه طرز نگارش قرآن منسوب به اوست و الا معقول نیست که ابن؛ 8204#& مسعود تنها به قرائات مذکور در موارد یاد شده اکتفا کرده باشد.

5. نتیجه:

چنان که آمد، روایاتی که در زمینه نزول قرآن به لهجه قریش یا دیگر لهجات عرب رسیده، نامنقح و تناقض؛ 8204#& آمیز است و ما را به لهجه یا لهجات معینی از لهجات عرب راهبری نمی‌کنند. نظر به مشکلات این روایات و با توجه به اطلاق لسان قوم در آیه چهار سوره ابراهیم به این نتیجه می‌تواند؛ 8204#& رسمیم که قرآن به لهجه خاصی اعم از لهجه قریش یا غیر قریش نازل نشده است؛ بلکه قرآن به زبان فصیح و بلیغ عربی که از هر گونه عیوب لهجات محلی و قبیلگی عرب خالی است، نازل شده است.

منابع:

- ابن؛ 8204#& جزری؛ النشر فی القراءات العشر، تصحیح علی بن محمد ضباع،

دمشق، 1345ق

- ابن؛ 8204#& جنی؛ الخصائص، مصر، 1331ق

- ابن‌‌8204;#8204;حجر عسقلانى، شهاب الدين؛ لسان الميزان، هند، 1331ق
- ابن‌‌8204;#8204;خلدون؛ مقدمة العبر و ديوان المبتدأ و الخبر، مصر، 1349ق
- ابن‌‌8204;#8204;سعد؛ الطبقات الكبرى، بيروت، 1376- 1377ق
- ابن‌‌8204;#8204;فارس؛ الصحبى فى فقه اللغة، مصر
- ابن‌‌8204;#8204;قتيبة؛ عيون الاخبار، ج 2، 1975م
- ابن‌‌8204;#8204;منظور؛ لسان العرب، دار إحياء التراث، بيروت
- ابن‌‌8204;#8204;هشام؛ المغنى
- بياضوى، قاضى ناصرالدين؛ انوار التنزيل و اسرار التأويل، لايبزيك، 1846م
- جمحى، محمدبن سلام؛ طبقات الشعراء، مصر، 1952م
- جواد على؛ الهلال، مصر، سال 26، 1917- 1918م
- جواد على؛ تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت، 1969- 1972م
- رافعى، مصطفى صادق؛ تاريخ آداب اللغة العربية
- رافعى، مصطفى صادق؛ اعجاز القرآن، مصر، 1940م
- زيدي، سيد مرتضى؛ تاج العروس، مصر، 1306ق
- ذهبى، احمد بن محمد؛ ميزان الاعتدال،
- سيوطى، جلال الدين؛ الاتقان فى علوم القرآن، ج 3، قاهره، 1360ق
- سيوطى، جلال الدين؛ المزهر، مصر، 1282م
- طبرى، محمدبن جرير؛ اخبار الرسل و الملوك، لندن، 1901- 1876م
- طبرى، محمدبن جرير؛ جامع البيان فى تأويل آيات القرآن، قاهره، 1321ق
- قرطبى؛ الجامع لاحكام القرآن، مصر، 1358ق
- گولدزيهر؛ المذاهب الاسلاميه فى التفسير، ترجمه عبدالحليم نجار، مصر، 1374ق
- نديم، محمدبن اسحاق؛ الفهرست، مصر، 1348ق
- همدانى، حسن بن احمد؛ الاكليل، قاهره، 1368ق

منابع و مراجع:

- (1) ما هيچ رسولى را جز به زبان قومش نفرستاديم.
- (2) آنگاه پس از ديدن آن نشانه‌ها، به نظرشان آمد كه او را تا چندی به زندان افكنند.